

فهرست کوتاه مطالب

۷	فهرست تفصیلی مطالب
۲۱	مقدمه مترجم
	متن کتاب فایده‌گرایی جان استیوارت میل
۴۳	فصل اول. ملاحظات کلی
۵۳	فصل دوم. فایده‌باوری چیست؟
۹۱	فصل سوم. درباره‌ی الزام بنیادین اصل فایده
۱۰۷	فصل چهارم. درباره‌ی نوع دلیلی که به نفع اصل فایده می‌توان انگیخت
۱۲۱	فصل پنجم. درباره‌ی ربط میان عدالت و فایده
۱۶۳	افزوده‌ی مترجم
۱۶۵	درآمد
۱۶۹	خوب و خواستنی
۱۸۷	لذت برتر و فروتر
۲۰۳	خوشبختی فرد یا همه
۲۱۳	فایده‌گرایی عمل و قاعده
۲۳۳	مغالطه و استدلال
۲۴۹	سخن آخر
۲۵۳	پی‌نوشت‌ها
۲۵۷	منابع
۲۵۹	نمایه

مقدمه مترجم

درباره موضوع

فایده‌گرایی یکی از مهمترین و مشهورترین نظریه‌ها در فلسفه اخلاق و به تبع، تا حدودی، در فلسفه سیاسی-اجتماعی است. این نظریه شاید رایج‌ترین در عمل و پرطرفدارترین در نظر باشد، اما معرض بیشترین میزان اعتراض و انتقاد هم بوده است. سبب آن هم این است که مفاد مکتب مزبور، از یک سو، با عقل سلیم و درک شهودی و به‌ویژه در رفتار عمومی، تطابق بسیار دارد و، از سوی دیگر، با مبانی دغدغه‌های دیرینه اخلاقی سازگار به نظر نمی‌آید. لب ایده فایده‌گرایی این است که کارها بایستی به گونه‌ای انتخاب شوند و نهادها به گونه‌ای طراحی شوند که در جهت افزایش سرجمع خوشبختی یا همان شادی و لذت در میان مردم باشد. بر سر دوراهی انتخاب این که کدام عمل، اخلاقاً، بهتر است، معیار ترجیح این است که کدام عمل شادی و خوشی بیشتری، ابتدائاً برای فرد و نهایتاً برای جامعه، به همراه دارد. ریشه‌های این اندیشه، گذشته از بعضی فیلسوفان مشهور آنتیک، در آراء برخی فیلسوفان و متفکران عمدتاً انگلیسی عصر جدید وجود داشته است؛ هم از این رو می‌توان گفت فایده‌گرایی یک نمونه الگووار فلسفه انگلوساکسون است، که به اوصاف تجربه‌گرایی، عمل‌گرایی، محافظه‌کاری، فردگرایی اجتماعی، اعتدال و میانمایگی، و خوشبینی محدود به واقعیت، موصوف است.

توماس هابز در کتاب *لویاتان* گفت که خیر آن چیزی است که مورد تمنا است و شر آن چیزی که مورد بیزاری است، و مهمترین تمناها آز و جاه است که یکی در پی ثروت

و دیگری در پی قدرت است، و بر این نکته انگشت نهاد که خوشی و ناخوشی حرکاتی درونی هستند که ناشی از تحول احوال جسم است وقتی به سمت چیزی حرکت می‌کنیم که فکر می‌کنیم سودمند است و از قبیل آن به ما حال خوشی دست می‌دهد؛ و بر عکس، وقتی از چیزی دوری می‌کنیم که فکر می‌کنیم مضر است و از رهگذر آن دچار ناخوشی می‌شویم. و نهایتاً فارغ از میل ما، خیری و شری و اخلاقی در کار نیست.

برنارد ماندویل در کتاب *افسانه زنبوران*، گفت که سینات فردی حسنات جمعی است، و این پیچیدگی اخلاق و بغرنجی داوری اخلاقی را نمایان می‌کند. او بر این نکته تأکید کرد که آنچه اخلاق خواهان به‌عنوان عیوب اخلاقی و رذیلت‌های افراد منکوب کرده‌اند، چون خواستن و داشتن و مصرف کردن و جلوه فروختن، موتور تحرک و توسعه اجتماعی است، و بر عکس؛ یعنی اخلاقیاتی که عموماً موجب تحسین افراد بوده است، همچون زهد و قناعت، باعث رکود و سقوط اجتماع است. حذف آدم‌های بد از اجتماع نابودی اجتماع را در پی خواهد داشت. آدام اسمیت در کتاب *ثروت ملل*، بر این افزود که تلاش‌های سودجویانه فردی نه فقط به توسعه ثروت اجتماعی، بلکه، در قالب مکانیسمی از نظم طبیعی و خودجوش، به تعدیل و توزیع هم می‌رسد، و چنین نیست که پنداشته شده سودطلبی فردی سامان تعادل جمعی را تهدید کند.

دیوید هیوم در کتاب *رساله در طبیعت آدمی*، اصل را در انسان میل شمرد و عقل را هم در خدمت آن دانست. او گفت که، برخلاف پندار رایج فیلسوفان اخلاق، عقل در مقام کشف ذات فضایل و رذایل نیست و سیطره‌ای هم بر بدن ندارد، و اصلاً از جنس محرکات نیست تا بشر را به‌سویی براند یا از آن باز دارد. عقل یک محاسبه‌گر ساده سود و زیان است، یعنی یک مستخدم بی‌اراده نفس و میل که در مقام ابزارسازی است؛ و اگر هم توصیه‌ای می‌کند در قالب قضایای شرطی است، مثلاً همچون این که اگر می‌خواهی در مجموع لذت بیشتر و رنج کمتری ببری و کامیابیت دوام و قوام بیشتر داشته باشی، باید چنین کنی و نه چنان؛ پس محرک مال‌لذت ما است و اخلاق هم گزارشی از مجموعه خوشامدها و بدآمدهایمان است. هیوم بر این تأکید کرد که فایده هر فعلی لااقل یکی از عناصر داوری اخلاقی راجع به آن است، ولی در پذیرش این که مبنای منحصر این داوری است تردید کرد.

این موارد جمع شد تا، بر مبنای آن‌ها، جرّمی بنتام در کتاب *مقدمه‌ای بر اصول اخلاق*

و قانون، ایده فایده و اصل بیشترین خوشبختی و شادکامی را به‌شکلی صریح و روشن پرورد و به دفاع از آن پرداخت. سخن اصلی او این بود که به معنای دقیق کلمه، هیچ چیز را نمی‌توان خوب یا بد دانست، مگر این که یا فی‌نفسه خوب یا بد باشد، که فقط در لذت یا الم مصداق دارد، یا به اعتبار آثار و نتایجش خوب یا بد باشد، که فقط در اموری که مقتضی یا مانع لذت و الم باشند مصداق دارد. بر این اساس، او مفاد اصل فایده را چنین تعریف کرد که هر عملی صرفاً از این حیث قابل ارزشداوری است که ببینیم در جهت افزایش یا کاهش شادی و خوش‌حالی و کامیابی جامعه است؛ عملی خوب است که بیشتر در جهت خوش‌حالی و خوشبختی آدم‌ها است تا بدحالی‌شان؛ منظور از خوشبختی و خوش‌حالی عبارت است از لذت، که این ایده هدونیسیم نامیده می‌شود؛ و منظور از آدم‌ها آن دسته از آدمیانی است که مجموعه‌ای را تشکیل داده‌اند و از عمل مورد نظر متأثر می‌شوند. از نظر بنتام، در این جهان هر کسی در پی افزایش شادکامی و لذت شخص خود است، اما آنچه باعث می‌شود که چنین وضعیتی به رقابت بی‌حساب و محروم کردن مطلق دیگران منجر نشود (به‌جز مواردی مثل قانون و دین)، میل به لذت ناشی از محبوبیت و رنج ناشی از منفوریت در نگاه جامعه و افکار عمومی است. این الزام اجتماعی یا اخلاقی ضامن نسبی این است که فایده‌گرایی و اصل لذت صرفاً در خدمت خودخواهی فردی نباشد و رفاه جامعه را هم در نظر گیرد.

جان استیوارت میل از دوران جوانی به این عقیده گرایش یافت و زندگی خود را وقف توسعه و تبلیغ آن نمود؛ اما گمان می‌برد که تعبیر بنتام از آن به‌گونه‌ای بوده است که نقد بعضی فیلسوفان و متفکران معنویت‌گرا و تعالی‌باور بر آن وارد به نظر می‌رسد. بسیاری از متفکران معاصر بنتام و میل، همچون کارل لایبل، این نظریه را به‌شدت مادی و ناظر به برداشتی حیوانی از انسان دانستند و آن را تسخیف کردند. بر همین اساس، میل در کتاب *فایده‌گرایی* کوشید با حفظ اصول و ارکان، پردازشی از نظریه فایده ارائه دهد که منافی ارزش فضایل نباشد و با تعالی انسان و ارزش‌گرایی مورد نظر منتقدان متعارض نشود. میل ضمن پذیرش اصل فایده و انحصار خوشبختی در لذت، انحصار معیار سنجش لذت به «شدت» و «طولایی» آن از سوی بنتام را نپذیرفت و عنصر کیفیت را نیز داخل کرد و به وجود و رجحان لذت‌های نوبل و معنوی، چون آفرینش هنری، اشاره کرد، تا فایده‌گرایی را از انتقاد مذکور رهایی دهد. گو این که با انتقاد دیگری روبه‌رو شد مبنی بر